

بررسی نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت در داستانهای کوتاه ناتورالیسم با تکیه مجموعه داستان کوتاه «چراغ آخر» صادق چوبک

آرش کیانی^۱، مریم محمودی^{۱*}، فریدون طهماسبی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

سال هجدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۴، شماره پی‌دی ۱۱۲، صص ۱۹-۱

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7900>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: این پژوهش با هدف تحلیل ساختار روایی داستانهای ناتورالیستی صادق چوبک (۱۳۴۵-۱۳۷۰) در مجموعه «چراغ آخر» (۱۳۴۴) بر اساس نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت (۱۹۳۰-۲۰۱۸) انجام شده است. مطالعه حاضر درصدد است تا نشان دهد چگونه کاربرد این نظریه میتواند به درک عمیق‌تر عناصر روایی و سبک نویسندگی چوبک منجر شود.

روش پژوهش: این مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌ها با استفاده از تکنیکهای کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. چهار داستان شاخص از مجموعه «چراغ آخر» با عنوانهای «دزد قالپاق»، «گفترباز»، «بچه گریه‌ای که چشمانش باز نشده بود»، «آتما، سگ من» بر اساس مؤلفه‌هایی نظیر زمان‌بندی روایت (ترتیب، تداوم و بسامد)، سطح روایت (راوی، زاویه دید و فاصله روایی) و وجه روایت (چگونگی بازنمایی گفتار و کردار شخصیتها) و ویژگیهای ناتورالیستی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها: تحلیلها نشان میدهد چوبک با مهارت از تکنیکهایی چون: پرشهای زمانی و بازگشت‌های روایی، تغییر زاویه دید راوی، توصیفات عینی و طبیعت‌گرایانه به خلق روایت‌های چندلایه و تأثیرگذار دست یافته است. همچنین تطبیق این عناصر با نظریه ژنت نشانگر همخوانی قابل توجه سبک روایی چوبک با اصول روایت‌شناسی مدرن است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نظریه روایت‌شناسی ژنت ابزاری کارآمد برای تحلیل ساختار داستانهای ناتورالیستی فارسی محسوب میشود. این مطالعه نه تنها به درک بهتر سبک چوبک کمک میکند، بلکه الگویی برای تحلیل سایر آثار داستانی معاصر فارسی ارائه میدهد.

تاریخ دریافت: ۰۸ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۱۵ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۳۰ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۰ خرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

روایت‌شناسی، ژرار ژنت، داستان کوتاه، ناتورالیسم، صادق چوبک، چراغ آخر، تحلیل روایی

* نویسنده مسئول:

Mahmoodi53@dehaghan.ac.ir

۵۳۳۳۲۲۴۰ (+۹۸ ۳۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

An Investigation of Gérard Genette's Narrative Theory in Naturalist Short Stories Based on Sadegh Chubak's Short Story Collection

A. Kiani¹, M. Mahmoudi^{*1}, F. Tahmasebi²

1- Department of Persian Language and Literature, Dehaqan Branch, Islamic Azad University, Dehaqan, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 February 2025

Reviewed: 04 April 2025

Revised: 19 April 2025

Accepted: 31 May 2025

KEYWORDS

Narratology, Gérard Genette, Short Story, Naturalism, Sadegh Chubak, *The Last Lamp*, Narrative Analysis

*Corresponding Author

✉ Mahmoudi53@dehaghan.ac.ir

☎ (+98 31) 53332240

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study aims to analyze the narrative structure of naturalist short stories by Sadegh Chubak (1966-1991) in his collection *The Last Lamp* (1965) using Gérard Genette's (1930-2018) narrative theory. The research seeks to demonstrate how applying this theory can lead to a deeper understanding of narrative elements and Chubak's writing style.

METHODOLOGY: The study adopts a descriptive-analytical approach, with data collected through library research techniques. Four prominent stories from *The Last Lamp*—"The Wheel Thief," "The Pigeon Fancier," "The Kitten Whose Eyes Hadn't Opened Yet," and "Atma, My Dog"—were analyzed based on narrative components such as *temporal structure* (order, duration, and frequency), *narrative level* (narrator, point of view, and narrative distance), and *narrative mood* (representation of speech and action), along with naturalist characteristics.

FINDINGS: The analysis reveals that Chubak skillfully employs techniques such as: Temporal shifts and narrative flashbacks, Shifting narrative perspectives, Objective and naturalistic descriptions to create multilayered and impactful narratives. Furthermore, aligning these elements with Genette's theory highlights the significant compatibility between Chubak's narrative style and modern narratological principles.

CONCLUSION: The findings indicate that Genette's narrative theory serves as an effective tool for analyzing the structure of Persian naturalist short stories. This study not only enhances the understanding of Chubak's style but also provides a framework for analyzing other contemporary Persian literary works.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7900>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

مقدمه

روایت‌شناسی به عنوان شاخه‌ای مهم از نظریه ادبی، به بررسی نظام‌مند ساختار روایتها میپردازد. ژرار ژنت (۱۹۳۰-۲۰۱۸) از پیشگامان این حوزه، در کتاب «روایت» (۱۹۸۰) چارچوبی تحلیلی ارائه کرد که بر سه محور اصلی استوار است: زمان (ترتیب، تداوم و بسامد رویدادها)، وجه (زاویه دید و فاصله روایی) و صدا (سطح روایت و جایگاه راوی). این نظریه با تمرکز بر «چگونگی» روایت به جای «چه»ی آن، ابزاری کارآمد برای تحلیل آثار داستانی فراهم میکند. اهمیت نظریه ژنت در توانایی آن برای کشف لایه‌های پنهان متن و نشان دادن ارتباط بین فرم و محتواست. پرسش اصلی اینجاست که چگونه میتوان از این چارچوب نظری برای تحلیل آثار ادبی خاص، مانند داستانهای ناتورالیستی، بهره برد؟

ناتورالیسم به عنوان مکتبی ادبی-فلسفی در اواخر قرن نوزدهم، با تأکید بر جبر محیطی و وراثتی، به تصویرگری بی‌پرده زندگی طبقات محروم میپردازد. در ادبیات فارسی، صادق چوبک (۱۲۹۵-۱۳۷۷) از پیشگامان این جریان به شمار می‌آید. مجموعه داستان «چراغ آخر» (۱۳۴۴) با به کارگیری مؤلفه‌های ناتورالیستی مانند توصیفات عینی، شخصیت‌پردازی مبتنی بر غرایز، و پرداختن به موضوعات تابوشکن، تصویری واقعگرایانه از جامعه ایران دوره خود ارائه میدهد. اینجا این پرسش مطرح میشود که ویژگیهای ناتورالیستی در داستانهای چوبک چگونه با عناصر روایت‌شناختی پیوند خورده‌اند؟

تلفیق نظریه روایت‌شناسی ژنت با تحلیل آثار ناتورالیستی میتواند به درک بهتری از هنر داستان‌نویسی چوبک بینجامد. از یک سو، تکنیکهایی مانند زمان‌پریشی، راوی نامطمئن و زاویه دید محدود - که در نظریه ژنت بررسی میشوند - میتوانند در خدمت القای حس جبرگرایی ناتورالیستی قرار گیرند. از سوی دیگر، توصیفات دقیق و عینی ناتورالیسم از طریق عناصر روایی مانند وجه توصیفی و لحن روایت قابل تحلیل است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه عناصر روایت‌شناختی در «چراغ آخر» به برجسته‌سازی مضامین ناتورالیستی کمک کرده‌اند؟

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تعامل بین نظریه ژنت و ناتورالیسم در «چراغ آخر» طراحی شده است. سؤالات اصلی عبارتند از: ۱) عناصر روایت‌شناختی ژنت چگونه در این داستانها تجلی یافته‌اند؟ ۲) مؤلفه‌های ناتورالیستی چگونه در ساختار روایی اثر نمود پیدا کرده‌اند؟ ۳) چه رابطه‌ای بین این دو دسته عناصر وجود دارد؟ ۴) چگونه فنون روایی به القای بهتر مفاهیم ناتورالیستی کمک کرده‌اند؟ این مطالعه از روش توصیفی-تحلیلی بهره میبرد و داده‌ها را از طریق بررسی متن داستانها و تطبیق آن با چارچوب نظری ژنت گردآوری میکند. فرضیه اصلی پژوهش این است که چوبک با بکارگیری هوشمندانه عناصر روایت‌شناختی، موفق به تقویت مؤلفه‌های ناتورالیستی در داستانهایش شده است.

پیشینه تحقیق

حیدریان شهری و حسینی (۱۳۹۱) در پژوهش «بررسی زبان‌شناختی دیدگاه روایتگری» به تحلیل یکی از داستان‌های چوبک پرداخته‌اند. اگرچه این مطالعه مستقیماً به ناتورالیسم نپرداخته، اما چارچوب تحلیلی آن برای بررسی جنبه‌های روایی آثار چوبک مفید است.

حیدری و غفاری کومله (۱۳۹۴) در مقاله «آنیمیسیم و پیوند آن با ناتورالیسم» به بررسی رابطه این دو مفهوم در آثار چوبک پرداخته‌اند. این پژوهش نشان میدهد که آنیمیسیم در داستانهای چوبک صرفاً یک شگرد ادبی نبوده،

بلکه بازتاب جهان‌بینی ناتورالیستی اوست. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که چوبک با تلفیق این دو عنصر، سبک شخصی خود را توسعه داده است.

تلخابی و محمدی (۱۳۹۸) در تحقیق «طبیعت‌گرایی چوبک در چراغ آخر» به بررسی دو داستان این مجموعه از منظر اصول ناتورالیسم پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که چوبک در بکارگیری مؤلفه‌هایی چون جبر محیطی و وراثتی، توفیق چشمگیری داشته است. یافته‌ها حاکی از آن است که این آثار ضمن پایبندی به اصول ناتورالیسم، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که از خلاقیت نویسنده نشأت می‌گیرد.

حلاجی و تقوی (۱۳۹۹) در پژوهش «بررسی مؤلفه‌های ناتورالیستی در داستانهای صادق چوبک» با رویکرد موتیف‌کاوی به تحلیل آثار این نویسنده پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که چوبک با تکرار موتیف‌هایی چون فقر، ترس و سرما، جهان‌بینی ناتورالیستی خود را نظام‌مند ساخته است. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که این بنمایه‌ها نه تنها جنبه‌های زیبایی‌شناختی، بلکه کارکرد اجتماعی داشته و بازتاب شرایط حاکم بر جامعه معاصر نویسنده هستند.

معنوی و محمودی بختیاری (۱۳۹۹) در مقاله «گفتمان ناتورالیستی در داستان» با تمرکز بر سه اثر شاخص چوبک، به بررسی تقابل زبانی شخصیت‌های باسواد و بی‌سواد پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که زبان گفتار محور شخصیت‌های فرودست در آثار چوبک، بازتاب ساختارهای اجتماعی ناعادلانه است. نتایج این مطالعه مؤید آن است که چوبک با مهارت از این تقابل زبانی برای القای بهتر مفاهیم ناتورالیستی بهره برده است.

درودگریان، فرهاد، زمان احمدی، محمد، و حدادی، الهام. (۱۳۹۰). «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمان ژنت در داستان «بی‌وتن» اثر رضا امیرخانی» این پژوهش به عنوان یکی از نخستین مطالعات کاربردی نظریه ژنت در تحلیل آثار داستانی معاصر فارسی، به بررسی مؤلفه زمان روایی در داستان «بی‌وتن» پرداخته است. محققان با تمرکز بر سه جنبه نظم و ترتیب، تداوم و بسامد - که ژنت آنها را اساس تحلیل زمان روایی میداند - نشان داده‌اند که چگونه امیرخانی از تکنیک‌های زمانی برای خلق اثر هنری بهره برده است. این مطالعه اگرچه به آثار صادق چوبک نپرداخته، اما از دو جهت برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است: یک به عنوان الگویی برای کاربرد عملی نظریه ژنت در تحلیل متون فارسی و دو نشان‌دهنده ظرفیتهای نظریه ژنت در تحلیل آثار نویسندگان معاصر است.

مرور نظاممند پژوهشهای پیشین نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی به بررسی جنبه‌های مختلف آثار چوبک پرداخته‌اند، اما تحقیقاتی که به صورت جامع و نظاممند تمام مؤلفه‌های ناتورالیستی را در مجموعه «چراغ آخر» تحلیل کرده باشد، بسیار محدود است. همچنین، بیشتر پژوهشهای موجود به تحلیل محتوایی پرداخته‌اند و بررسی ارتباط بین فرم و محتوا در این آثار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش میکوشد تا با تمرکز بر مجموعه کامل «چراغ آخر» و با بهره‌گیری از چارچوبهای تحلیلی نوین، این خلأ را پر کند. هیچیک از مطالعات پیشین از چارچوب نظری روایت‌شناسی ژنت برای تحلیل آثار چوبک استفاده نکرده‌اند.

ضرورت انجام پژوهش حاضر

با توجه به کمبود پژوهشهای انجام شده در این زمینه، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با بررسی مجموعه داستان «چراغ آخر» صادق چوبک بر اساس نظریه روایت‌شناسی ژنت، خلأ موجود در این زمینه را پر کند و به درک عمیق‌تر و دقیق‌تر داستانهای این نویسنده بزرگ کمک کند. این پژوهش با تحلیل عناصر روایت‌شناختی داستانها، مانند زمان، وجه، لحن و صدا، نشان می‌دهد که چگونه چوبک از این عناصر برای برجسته‌سازی ویژگیهای

ناتورالیستی داستانهایش، مانند تأکید بر جبر محیطی و وراثتی، تصویرسازی دقیق از شخصیتها و موقعیتهای داستانی، و بیان تلخها و ناملايمات زندگي، بهره ميبرد.

مبانی نظری پژوهش

نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت

روایت‌شناسی ژرار ژنت (narratologie) به عنوان یکی از نظاممندترین نظریه‌های تحلیل روایت، چارچوبی روشن برای بررسی ساختار داستانها ارائه میدهد. ژنت در کتاب "روایت" (۱۹۸۰) سه سطح اصلی را برای تحلیل روایت معرفی میکند: زمان (ترتیب، تداوم و بسامد)، وجه (زاویه دید و فاصله روایی) و صدا (راوی و سطح روایت). (ر.ک: مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۸۱) این نظریه با تمرکز بر چگونگی بیان داستان به جای محتوای آن، ابزاری کارآمد برای تحلیل فنون روایی در اختیار منتقدان قرار میدهد. به ویژه، مفهوم "زمان روایت" در نظریه ژنت که به رابطه بین زمان واقعی رویدادها و زمان بازگویی آنها میپردازد، برای تحلیل آثار ناتورالیستی که معمولاً از تکنیکهای زمانی پیچیده استفاده میکنند، بسیار سودمند است. (ر.ک: کنان، ۱۴۰۱: ۴)

ویژگیهای ادبیات ناتورالیستی

ناتورالیسم به عنوان مکتبی ادبی در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفت و بر پایه اصول علمی و جبرگرایانه استوار است. این مکتب با تأثیرپذیری از نظریه‌های داروین و روانشناسی علمی، به تصویر کشیدن زندگی طبقات فرودست با نگاهی عینی و بیطرفانه تأکید دارد. از مهمترین ویژگیهای ناتورالیسم میتوان به جبر محیطی و وراثتی، توصیفات دقیق و عینی، شخصیت‌پردازی مبتنی بر غرایز انسانی و پرداختن به موضوعات تابوشکن اشاره کرد. نویسندگان ناتورالیست مانند امیل زولا و در ادبیات فارسی صادق چوبک، با به کارگیری این ویژگیها، تصویری واقعگرایانه و گاه تلخ از زندگی ارائه میدهند. (ر.ک: سید حسینی، ۱۴۰۱: ۴۲۶)

تلفیق نظریه ژنت با ناتورالیسم

تلفیق نظریه روایت‌شناسی ژنت با ویژگیهای ناتورالیسم میتواند به درک عمیقتری از ساختار روایی آثار ناتورالیستی منجر شود. (ر.ک: پارسا، ۱۳۹۵: ۷۸-۹۴) از یک سو، تکنیکهای روایی مانند زمانپیریشی (آناکرونی)، راوی نامطمئن و زاویه دید محدود که در نظریه ژنت مورد بررسی قرار میگیرند، میتوانند در خدمت القای حس جبرگرایی ناتورالیستی قرار گیرند. (ر.ک: درودگریان، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۳۸) از سوی دیگر، توصیفات دقیق و عینی که از مؤلفه‌های اصلی ناتورالیسم است، از طریق عناصر روایی مانند وجه توصیفی و لحن روایت قابل تحلیل است. این تلفیق نظری میتواند نشان دهد که چگونه فنون روایی در خدمت مضامین ناتورالیستی قرار میگیرند.

داستان کوتاه

داستان کوتاه، به شکل و الگوی امروزی در قرن نوزدهم ظهور کرد. «اولین بار ادگار آلن پو، در سال ۱۸۴۲ اصول انتقادی و فنی خاصی را ارائه داد که تفاوت میان شکلهای کوتاه و بلند داستان نویسی را مشخص میکرد، براندر ماتئوز منتقد امریکایی در سال ۱۸۸۵ اولین با اصطلاح داستان کوتاه را در زبان انگلیسی پیشنهاد کرد.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۰۷-۲۰۸) برای درک بهتر عناصر و ویژگیهای داستان کوتاه را در قالب یک جدول کلی قرار میدهم. (ر.ک: کبلی، ۱۴۰۱، ۲۹۳-۳۰۶) داستان کوتاه نوعی داستان است که معمولاً کوتاهتر از رمان است و

بر موضوع و شخصیت‌های خاصی تمرکز میکند و دارای یک طرح داستان فشرده و ساده است البته میتواند در قالب ژانرهای متفاوت نیز نوشته شود.

معرفی داستانها

در اینجا خلاصه‌ای از مجموعه داستانهای کوتاه «چراغ آخر» می‌آوریم:

- **دزد قالیاق:** فردی قالیاق چرخ یک ماشین را میدزد و کسی از صحنه دزدی باخبر میشود و به همراه عابری که از آنجا رد میشده، بر سر دزد بدبخت حمله ور میشوند، و در حالی که دزد بیهوش و بیحال در گوشه‌ای افتاده، داستان به پایان میرسد.

- **گفترباز:** داستان، در مورد «دائی شکری» است؛ مردی که به کبوترهایش عشق می‌ورزد و تمام زندگیش را وقف آنها کرده است. اما در عین حال، از مسائل مهم زندگی، مانند ازدواج و تشکیل خانواده، غافل است. مادرش نگران آینده اوست و سعی میکند او را به ازدواج ترغیب کند، اما دائی شکری بهانه‌های مختلفی می‌آورد و از این کار سر باز می‌زند. او در نهایت به دنبال کبوتر «نشان» میرود و در حین جستجو با زنی مواجه میشود که نگاهش او را دگرگون میکند. این مواجهه نقطه عطفی در زندگی او باشد، هرچند که در پایان داستان سرنوشت او مشخص نیست.

- **آتما، سگ من:** داستان از زبان مردی روایت میشود که پس از جنگ، دچار انزوا و تنهایی شده است. او که از انسانها ناامید شده، به سگی به نام آتما دل می‌بندد و سعی میکند با او ارتباط برقرار کند. اما آتما نیز مانند انسانها، نمیتواند نیازهای عاطفی او را برطرف کند. مرد که از این وضعیت خسته شده، تصمیم به قتل آتما می‌گیرد.

- **بچه گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود:** داستان در مورد بچه گربه‌ای است که توسط پسری در خیابان پیدا میشود. پسرک تلاش میکند تا از بچه گربه مراقبت کند، اما با بی‌تفاوتی و سنگدلی مردم روبرو میشود. در نهایت، بچه گربه توسط مادرش پیدا میشود و پسرک امیدوار میشود که سرنوشت خوبی در انتظارش باشد. داستان به موضوعاتی مانند بی‌تفاوتی، خشونت علیه حیوانات و امید به زندگی می‌پردازد.

روش پژوهش

این مطالعه با اتخاذ رویکردی تحلیلی توصیفی، به بررسی ساختار روایی داستانهای مجموعه «چراغ آخر» صادق چوبک می‌پردازد. چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر روایت‌شناسی ژرار ژنت است که با رویکردی نوین و با هدف پرهیز از تکرار یافته‌های پیشین طراحی شده است. در گام نخست، داده‌های پژوهش از طریق مطالعه عمیق متن و استخراج نظاممند مؤلفه‌های روایی گردآوری شد. سپس، با به‌کارگیری ماتریس تحلیلی دوسطحی (ساختار روایت و محتوای ناتورالیستی)، الگوهای تکرارشونده در روایت‌پردازی چوبک شناسایی و دسته‌بندی گردید. برای تحلیل داده‌ها از تکنیک‌های ترکیبی شامل تحلیل محتوای کیفی (کدگذاری موضوعی) و تحلیل کمی (بررسی بسامد تکنیک‌های روایی) استفاده شد. به‌منظور افزایش اعتبار یافته‌ها، روش سه‌سو سازی (مقایسه نتایج حاصل از تحلیل‌های مستقل) به‌کار گرفته شد. این رویکرد روش‌شناختی، امکان بررسی همزمان ابعاد ساختاری و محتوایی روایت را فراهم می‌سازد و از این طریق به کشف ارتباط میان شگردهای روایی و مضامین ناتورالیستی در آثار چوبک می‌پردازد.

بحث و بررسی

مقایسه مؤلفه‌های ناتورالیسم با عناصر نظریه روایت‌شناسی ژنت در مجموعه داستان «چراغ آخر» مجموعه داستان «چراغ آخر» صادق چوبک، به عنوان یکی از آثار برجسته ادبیات ناتورالیستی ایران، ظرفیتی

مناسب برای بررسی و تحلیل چگونگی تأثیر عناصر روایت‌شناختی بر بازنمایی مولفه‌های ناتورالیسم را فراهم میکند. در این بخش، به مقایسه مولفه‌های ناتورالیسم با عناصر نظریه روایت‌شناسی ژنت و تأثیر هر کدام بر روایت داستانها میپردازیم:

روایت‌شناسی ژنت (دزد قالیاق)

زمان: داستان در زمان حال و در لحظه وقوع دزدی و دستگیری دزد رخ میدهد. زمان داستان کوتاه و فشرده است و بر لحظات درگیری و خشونت تمرکز دارد. (ر.ک: فلاحی، ۱۳۹۶: ۵۵-۷۲)

وجه: زاویه دید داستان سوم شخص است و به خواننده اجازه میدهد تا از اعمال و افکار شخصیت‌های مختلف داستان آگاه شود. با این حال، تمرکز اصلی داستان بر پسرک دزد و وضعیت اوست.

لحن: لحن داستان در ابتدا توصیفی و بیطرفانه است، اما به تدریج لحنی خشونت‌آمیز و انتقادی به خود میگیرد. توصیفات راوی از ضرب و شتم پسرک و بیرحمی مردم، لحن تلخ و گزنده او را به خوبی نشان میدهد. (ر.ک: رحیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۲-۱۳۰)

صدا: صدای راوی در داستان غالب است و دیالوگ‌های بین شخصیتها (مردم، حاجی، پسرک) نیز به داستان جذابیت خاصی میبخشد. دیالوگ‌های کوتاه و خشن مردم، به خوبی فضای خشونت‌آمیز و بیرحمانه داستان را نشان میدهد.

مولفه‌های ناتورالیسم

جبر اقتصادی و اجتماعی: پسرک به دلیل فقر و ناچاری مجبور به دزدی میشود. این امر نشان دهنده جبر اقتصادی و اجتماعی است که افراد در آن گرفتارند. «چوبک در بحث آسیبهای ناشی از مناسبات نامتوازن اجتماعی، تکانه‌هایی را مطرح میکند که از حیث روانی و جسمی شخص را آزار میدهند. این تکانه ممکن است جایگاه انسان را در بهره‌مندی یکسان از موقعیتهای اجتماعی در نیل به حرمت نفس، برابری در مقابل قانون و توزیع عادلانه ثروت و... به مخاطره بیندازد.» (آخوندی، ۱۳۹۱: ۹۱) توصیف وضعیت ظاهری پسرک (سیزده سال داشت و پاهایش پتی بود) و اشاره به دزدیهای قبلی او (حتماً این همون تو بودی که پریروزم آفتابه خونهٔ مارو زدی) به خوبی این جبر را نشان میدهد. مردک لندهور چشم وردریده و یقه چاک بود و ته ریش زبری رو پوست صورتش واغمه بسته بود. پسرک میخواست راست بایستد اما پاهاش رو زمین بند نمیشد. زمین زیر پاهاش خالی میشد. درد کلافه اش کرده بود. چهره اش پیچ و زور زد تا توانست بگوید: «سر امام زمون نزنین، من بیچارم.» (چوبک، ۱۴۰۳: ۶۵)

خشونت: داستان به خشونت موجود در جامعه و نحوه برخورد مردم با افراد فقیر و درمانده میپردازد. ضرب و شتم شدید پسرک توسط مردم و حتی لگد حاجی، به خوبی این خشونت را نشان میدهد. «مردم دزد را وقتی که داشت قالیاق دومی را از چرخ باز میکرد گرفتند. قالیاق اولی را زیر بغلش قايم کرده بود و داشت با پیچ گوشتی کند و کو میکرد که قالیاق دومی را هم بکند که توسری شکننده تلخی رو زمین پرتابش کرد و بعد یک لگد خورد تو پهلوش که فوری تو دلش پیچ افتاد و پیش چشمانش سیاه شد و چند تا اوق خشکه زد و تو خودش شاشید.» (چوبک، ۱۴۰۳: ۶۵)

واقعگرایی: داستان به توصیف واقعگرایانه فقر، خشونت و بیرحمی در جامعه میپردازد. توصیف صحنه‌های ضرب و شتم، چهره پسرک، و وضعیت خیابان، به خوبی این واقعگرایی را نشان میدهد.

شخصیت پردازی: شخصیت‌های داستان، به ویژه پسرک دزد، به خوبی پردازش شده‌اند و هر کدام نمادی از یک قشر خاص در جامعه هستند. پسرک نمادی از افراد فقیر و درمانده‌ای است که قربانی شرایط اجتماعی خود هستند. حاجی نیز نمادی از افراد سودجو و بیرحمی است که به جای کمک به همونوع خود، آنها را تحقیر و سرکوب

میکنند. «خودشو به شغال مرگی زده. مئه سگ هفتا جون داره... باید دستشو برید تو روغن داغ گذوشت...» (همان: ۶۷)

مضامین: مضمون اصلی داستان، نقد جامعه‌ای است که به جای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی، افراد فقیر و درمانده را مجازات میکند. «در آثار چوبک به عناصری همچون زنجیر، ترس، دشمن‌ستیزی، خست، سرما و یخبندان، توسری خوردن، فقر و... برمیخوریم که در حلقه موتیف قرار میگیرند و تکرار میشوند و نویسنده در ورای آن تکرار، مقاصد ذهنی خویش را به مخاطب القا میکند و میخواهد با آوردن آن بنمایه، به حل مشکلات جامعه بپردازد» (ر.ک: حلاجی، ۱۳۹۹: ۳۴-۵۷) داستان دزد قالیاق به بی‌عدالتی و خشونت موجود در جامعه و تبعیض بین اقشار مختلف اجتماعی میپردازد. «مادر قحبه دزدی و اونم روز روشن؟ حتماً این همون تو بودی که پریروزم آفتابه خونه مارو زدی. اصلاً بگو کی پای تورو تو این کوچه واز کردی؟ چن روز پیشم با یدۀ خونه ما را بردن. تو این کوچه کسی دله دزی یاد نداشت. حالا ماشین مال کیه؟ ماشین؟ نمیشناسی؟ مال حاج احمد آقا، رئیس صنف قصابه. حالا آژانو صدا کنیم.» (چوبک، ۱۴۰۳: ۶۶)

با توجه به متن داستان، میتوان تحلیل دقیقتری از شخصیت پسرک ارائه داد. او کودکی است که به دلیل فقر و ناچاری مجبور به دزدی شده است. او در برابر خشونت و بیرحمی مردم و حتی حاجی، ناتوان و بی‌دفاع است. ناله‌های بیخ‌گلوئی او و کف خون‌آلودی که از دهانش بیرون میزنند، به خوبی وضعیت اسفناک او را نشان میدهد. داستان با صحنه‌ای تراژیک به پایان میرسد و سرنوشت پسرک در هاله‌ای از ابهام باقی میماند. چوبک با استفاده از عناصر روایت و مولفه‌های ناتورالیسم، داستان «دزد قالیاق» را به خوبی تصویرگر فقر، خشونت و بی‌عدالتی در جامعه کرده است. داستان به شکل تأثیرگذاری نشان میدهد که چگونه جامعه میتواند نسبت به افراد ضعیف و آسیب‌پذیر خود بیرحم و بی‌تفاوت باشد. «پسرک روی زمین کنج‌له شده بود و کف خون‌آلودی از گوشه‌دهنش بیرون زده بود و آسفالت خیابان از پیشاب و خونس تر و سرخ شده بود.» (همان: ۶۷)

عناصر روایی	شرح
زمان	زمان حال، فشرده و متمرکز بر لحظات درگیری و خشونت
وجه (زاویه دید)	سوم شخص، آگاهی از اعمال و افکار شخصیت‌های مختلف، تمرکز بر پسرک دزد
لحن	ابتدا توصیفی و بیطرفانه، سپس خشونت‌آمیز و انتقادی، توصیف ضرب و شتم و بیرحمی مردم
صدا	غالب بودن صدای راوی، دیالوگ‌های کوتاه و خشن بین شخصیت‌ها
مولفه‌های ناتورالیسم	جبر اقتصادی و اجتماعی: دزدی پسرک به دلیل فقر و ناچاری، توصیف وضعیت ظاهری و دزدی‌های قبلی او
خشونت	نمایش خشونت موجود در جامعه، ضرب و شتم شدید پسرک توسط مردم و حاجی
واقع‌گرایی	توصیف واقع‌گرایانه فقر، خشونت و بیرحمی، توصیف صحنه‌های ضرب و شتم و وضعیت خیابان
شخصیت‌پردازی	پردازش خوب شخصیت‌ها، پسرک نماد افراد فقیر و درمانده، حاجی نماد افراد سودجو و بیرحم
مضامین	نقد جامعه‌ای که افراد فقیر را مجازات میکند، بی‌عدالتی، خشونت و تبعیض اجتماعی

روایت‌شناسی ژنت (کفترباز)

زمان: داستان در یک روز و در قهوه‌خانه «تل عاشقان» اتفاق می‌افتد. زمان خطی و پیوسته است و بر لحظات حضور دائمی شگری در قهوه‌خانه و سپس در خانه‌اش تمرکز دارد. «قهوه‌خانه «تل عاشقان» زیر چنارهای تناور سنگین سایه، و دود کباب و چپق و تریاک و غلیان و زمزمه برهم خوردن استکان و نعلبکی و فریادهای پرجنب و جوش «تریاک!» «کبابی!» «قهوه چی!»، ظهر پر مشتری و بیا و بروی را میگذرانند. چتر برگهای پرگشت چنارهای کهن، نور سکه‌هائی را که خورشید بر زمین افتاده بود بلعیده بودند و سایه فلفل نمکی مرطوب و خنکی کنار جویها و تو بنگاهها و خرندها باغ قهوه‌خانه خوابیده بود.» (چوبک، ۱۴۰۳: ۷۱)

وجه: زاویه دید داستان سوم شخص است و به خواننده اجازه میدهد تا از افکار و اعمال شخصیت‌های مختلف داستان آگاه شود. با این حال، تمرکز اصلی داستان بر دائمی شگری و دنیای اوست. (ر.ک: فلاحتی، ۱۳۹۶: ۵۵-۷۲)

لحن: لحن داستان در ابتدا توصیفی و آرام است و فضای قهوه‌خانه و حال و هوای آن را به تصویر میکشد. اما به تدریج لحن داستان تغییر میکند و لحنی طنزآمیز و در عین حال انتقادی به خود میگیرد. توصیفات راوی از دعوای دائمی شگری و دائمی رحمن، لحن طنزآمیز و گاهی اوقات رکیک او را به خوبی نشان میدهد. «آن طرفتر رو حصیر، دائمی رحمن که او هم از نقش بازان محله درشازده بود، با چند تا از دوستان حناساب خود نشسته بودند و با هم پیچ می‌کردند. دائمی رحمن حریف دائمی شگری بود؛ و در عالم کبوتربازی خیلی تو رو هم ایستاده بودند و بصورت همدیگر چنگ زده بودند» (چوبک، ۱۴۰۳: ۷۲)

صدا: صدای راوی در داستان غالب است و دیالوگ‌های بین شخصیت‌ها نیز به داستان جذابیت خاصی میبخشد. دیالوگ‌های بین دائمی شگری و مادرش، به خوبی رابطه صمیمانه و در عین حال پر چالش آنها را نشان میدهد. «الهی که دساش قلم بشه. چه جور زده... بمیرم الهی. نه جون غصه نخور، مام زدیم. اگه صورت او رو ببینی، دلت غش میره. خونین و مالیش کردم.» (همان: ۷۵)

مولفه‌های ناتورالیسم

شخصیت پردازی: شخصیت دائمی شگری به خوبی پردازش شده و نمادی از مردان سنتی و لوطی‌صفت است که تمام زندگی خود را وقف علایق خاص خود میکنند. او در عین حال که مردی لوطی و جوانمرد است، درگیر خرافات و علایق بی‌اهمیت نیز هست. شخصیت مادر، دائمی شگری نیز به عنوان زنی دلسوز و سنتی که نگران آینده پسرش است، به خوبی پردازش شده است.

مضامین: مضمون اصلی داستان، نقد سبک زندگی افرادی است که تمام زندگی خود را وقف علایق بی‌اهمیت میکنند و از مسائل مهم زندگی غافل میشوند. داستان همچنین به تأثیر سنتها و خرافات بر زندگی افراد و روابط پیچیده بین مادر و پسر میپردازد. (ر.ک: پارسا، ۱۳۹۵: ۷۸-۹۴)

واقعگرایی: داستان به توصیف واقع‌گرایانه زندگی مردم در قهوه‌خانه و روابط بین آنها میپردازد. توصیف فضای قهوه‌خانه، دعوای بین دائمی شگری و دائمی رحمن، و دیالوگ‌های بین شخصیت‌ها، به خوبی این واقعگرایی را نشان میدهد. «اونای که واسیه سرو دس جنده‌های محله مُردستون حنا میساین، حق کفتربازی ندارن. از این گذشته، هرکی به جوخه مُفلِق داشت که با هزار تا شافوت و دسگ، تنگ بوم بیرونه بهتره بره همون حناسابی خودشو بکنه تا کفتربازی. من زیرش نمیزنم. اون سال و زمونه‌ای که کفتر دونه‌ای دهشاهی بود. من ده تومن میدادم واسم کفتر بزنن. معلومه که وختی تو گله مردم به دونه دز گال پیدا نشه، کفتراشون میرن ددر که به آب و دونی گیرشون بیاد و گشنه نمونن.» (چوبک، ۱۴۰۳: ۷۲-۷۳)

زبان و لحن: زبان داستان عامیانه و محاوره‌ای است و به خوبی شخصیتها و فضای داستان را منعکس میکند. استفاده از اصطلاحات و کلمات خاص این قشر از جامعه، به داستان رنگ و بوی خاصی بخشیده است. «من که از کسی خورده برده ندارم. دژی که دیگه شاخ و دم نداره. همه میدونن که او قلمکار ما تو گله مردم جفت خون شده. عیبی نداره رفته مهمونی، خودش برمیگرده. اما ایندفعه چنتام از کفترهای نازنین مردمو با خودش میاره.» (چوبک، ۱۴۰۳: ۷۲)

در مجموع، میتوان گفت که چوبک با استفاده از عناصر روایت شناختی ژنت و مولفه‌های ناتورالیسم، داستان زندگی مردی «کفتر باز» را به خوبی تصویرگری کرده است؛ او مردیست که تمام زندگی خود را وقف علایق بی‌اهمیت کرده و از مسائل مهم زندگی غافل شده است. «دایی شکری از آن نقشبازان ماهری بود که در شهر شیراز تا نداشت.» (همان: ۷۱) داستان همچنین به تأثیر سنتها و خرافات بر زندگی افراد و روابط پیچیده بین مادر و پسر میپردازد.

عناصر روایی	شرح
زمان	یک روز، خطی و پیوسته، تمرکز بر لحظات حضور دایی شکری در قهوه‌خانه و خانه
وجه (زاویه دید)	سوم شخص، آگاهی از افکار و اعمال شخصیت‌های مختلف، تمرکز بر دایی شکری
لحن	ابتدا توصیفی و آرام، سپس طنزآمیز و انتقادی، توصیف دعوای دایی شکری و دایی رحمن
صدا	غالب بودن صدای راوی، دیالوگهای جذاب بین شخصیتها، نمایش رابطه صمیمانه مادر و پسر
مولفه‌های ناتورالیسم	شخصیت‌پردازی: دایی شکری نماد مردان سنتی و لوطی‌صفت، مادر دایی شکری نماد زنان دلسوز و سنتی
مضامین	نقد سبک زندگی افراد غافل از مسائل مهم زندگی، تأثیر سنت‌ها و خرافات، روابط پیچیده مادر و پسر
واقع‌گرایی	توصیف واقع‌گرایانه زندگی در قهوه‌خانه و روابط بین افراد
زبان و لحن	زبان عامیانه و محاوره‌ای، استفاده از اصطلاحات خاص، ایجاد رنگ و بوی خاص در داستان

روایت‌شناسی ژنت (بچه‌گره‌ای که چشمانش باز نشده بود)

زمان: داستان در زمان حال و در یک روز مشخص رخ میدهد. زمان داستان کوتاه و محدود به لحظات حضور پسرک و دیگران در کنار تیر چراغ برق است.

وجه: زاویه دید داستان سوم شخص است و به خواننده اجازه میدهد تا از افکار و اعمال شخصیت‌های مختلف داستان آگاه شود. با این حال، تمرکز اصلی داستان بر پسرک و تلاش او برای نجات بچه‌گره است. «پسرک راست ایستاد و به مردی که بغل در ایستاده بود، نگاه کرد. نگاهش از مردک پرسید: بچه‌گره را کی انداخته این تو؟» (چوبک، ۱۴۰۳: ۸۳)

لحن: لحن داستان در ابتدا توصیفی و آرام است و فضای خیابان و صدای بچه‌گره را به تصویر میکشد. اما به تدریج لحن داستان تغییر میکند و لحنی تلخ، حسرت‌آمیز و گاهی اوقات خشمگین به خود میگیرد. توصیفات راوی

از بی‌تفاوتی مردک روستایی، لحن تلخ و گزنده او را نشان می‌دهد، در حالی که توصیف تلاش پسرک برای نجات بچه گربه، لحن همدلانه و امیدوارانه او را نمایان می‌سازد.

صدا: صدای راوی در داستان غالب است و دیالوگ‌های بین شخصیتها (پسرک، مردک روستایی، آقا، و دیگران) نیز به داستان جذابیت خاصی می‌بخشد. دیالوگ‌های کوتاه و بیرحمانه مردک، به خوبی فضای بی‌تفاوتی و سنگدلی را نشان می‌دهد، در حالی که دیالوگ‌های پسرک، حس دلسوزی و مسئولیت‌پذیری او را نمایان می‌سازد. (ر.ک: معنوی، ۱۳۹۹: ۷۵-۹۸)

مولفه های ناتورالیسم (جبر محیطی و اجتماعی)

پسرک در داستان نمادی از کودکان کار و قشر ضعیف جامعه است که با مشکلات و بی‌تفاوتیهای زیادی روبرو هستند. او با وجود سن کم، حس مسئولیت‌پذیری بالایی دارد و تلاش می‌کند تا به بچه گربه کمک کند. مردک روستایی نیز نمادی از افرادی است که به دلیل شرایط سخت زندگی، دچار بی‌تفاوتی و بی‌رحمی شده‌اند. «از زیرساختهای ناتورالیستی اندیشه چوبک جبرگرایی، بی‌پردگیهای اخلاقی، مذهب ستیزی، بدبینی و سیاه اندیشی و عینت گرایی، ازجمله مؤلفه‌های ناتورالیسم هستند که چوبک آنها را با پیوندی ظریف به تصویر میکشد» (حیدری، ۱۳۹۴: ۴۵-۶۸)

خشونت: داستان به خشونت پنهان و آشکاری که در جامعه وجود دارد می‌پردازد. بی‌تفاوتی مردک روستایی و دیگران نسبت به سرنوشت بچه گربه، نوعی خشونت پنهان است. درگیری فیزیکی بین دو نفری که بر سر بچه گربه بحث می‌کنند نیز خشونت آشکار را نشان می‌دهد.

شخصیت پردازی: شخصیت‌های داستان، به ویژه پسرک، بخوبی پردازش شده‌اند و هر کدام نمادی از یک قشر خاص در جامعه هستند. پسرک نمادی از کودکان دلسوز و مسئولیت‌پذیری است که در شرایط سخت زندگی می‌کنند. مردک روستایی نمادی از افراد بی‌تفاوت و بیرحم است. «مردک روستایی بیخیال گفت: گورستون چه میدوم کجاس. گربه هفتا جون داره نمیمیره.» (چوبک، ۱۴۰۳: ۸۷)

مضامین: مضمون اصلی داستان، بی‌تفاوتی، خشونت، و ناتوانی انسانها در کمک به یکدیگر است. داستان همچنین به تأثیر شرایط محیطی و اجتماعی بر زندگی افراد و سرنوشت حیوانات بی‌سرپرست می‌پردازد.

با توجه به متن کامل داستان، میتوان تحلیل دقیقتری از شخصیت پسرک ارائه داد. او کودکی است که با وجود سن کم، حس دلسوزی و مسئولیت‌پذیری بالایی دارد. او تلاش می‌کند تا بچه گربه را از مرگ نجات دهد، اما با بی‌تفاوتی و مخالفت دیگران روبرو میشود. در پایان داستان، بچه گربه توسط مادرش نجات می‌یابد، اما پسرک همچنان نگران سرنوشت آن است. «پسرک دل سوخته گفت: امشب دیگه میمیره. از صداش پیداست.» (همان: ۸۸)

در مجموع، میتوان گفت که چوبک با استفاده از عناصر روایت شناختی ژنت و مولفه‌های ناتورالیسم، داستان "بچه گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود" را به خوبی تصویرگر مشکلات و چالشهای کودکان در جامعه کرده است. داستان به شکل تأثیرگذاری نشان می‌دهد که چگونه بی‌تفاوتی و خشونت میتواند بر زندگی افراد و حیوانات تأثیر بگذارد.

عناصر روایی	شرح
زمان	زمان حال، محدود به لحظات حضور پسرک و دیگران کنار تیر چراغ برق
وجه (زاویه دید)	سوم شخص، آگاهی از افکار و اعمال شخصیت‌های مختلف، تمرکز بر پسرک و تلاش او برای نجات بچه گربه
لحن	ابتدا توصیفی و آرام، سپس تلخ، حسرت‌آمیز و گاهی خشمگین، توصیف بی‌تفاوتی مردک روستایی و تلاش پسرک
صدا	غالب بودن صدای راوی، دیالوگ‌های بین شخصیت‌ها، نمایش بی‌تفاوتی و سنگدلی و حس دلسوزی پسرک
مولفه‌های ناتورالیسم	جبر محیطی و اجتماعی: پسرک نماد کودکان کار و قشر ضعیف، مردک روستایی نماد افراد بی‌تفاوت به دلیل شرایط سخت
خشونت	خشونت پنهان (بی‌تفاوتی) و خشونت آشکار (درگیری فیزیکی)
شخصیت‌پردازی	پسرک نماد کودکان دلسوز و مسئولیت‌پذیر، مردک روستایی نماد افراد بی‌تفاوت و بیرحم
مضامین	بی‌تفاوتی، خشونت، ناتوانی در کمک به یکدیگر، تأثیر شرایط محیطی و اجتماعی، سرنوشت حیوانات بی‌سرپرست

روایت‌شناسی ژنت (آتما سگ من)

زمان: داستان در زمان حال و پس از پایان جنگ رخ می‌دهد، اما بخش‌های زیادی از داستان به گذشته راوی و خاطرات او از حیوانات دیگرش می‌پردازد. زمان در داستان غیرخطی است و مدام بین زمان حال و گذشته در نوسان است. این رفت و برگشتهای زمانی به خوبی آشفته‌گی ذهنی راوی و حسرت او به گذشته را نشان می‌دهد. «جنگ شوم تازه پایان یافته بود و من تک و تنها در خانه بزرگ خودم در حومه تهران زندگی می‌کردم. در یک باغ بزرگ درآندشت با درختان کهن انبوه و قنات زنده همیشگی و استخر بزرگ خره بسته پوشیده از نیلوفرهای آبی که آنرا بیاد خدا دل داده بودم تا هر گیاه هرزه‌ای که دلش بخواهد در آن بروید و هر حشره‌ای که جا خوش کند، در سوراخ سنبه‌های آن زندگی کند. شاید همین خودروئی و وحشیگری باغ بود که مرا آنچنان به آن پایبند و دلبسته ساخته بود.» (چوپک، ۱۴۰۳: ۹۱)

وجه: زاویه دید داستان اول شخص است و از زبان راوی بیان می‌شود. این امر باعث می‌شود که خواننده از افکار و احساسات او نسبت به زندگی، تنهایی، حیوانات و به خصوص آتما آگاه شود و با او همدلی کند. «تا وقتی که یقین نکرده بودم که این سگ مال خودِ خودم شده نمیدانستم چه جواهری بدستم افتاده. راستی که شیفته او شده بودم. از زیبایی اندامش چه بگویم. درست مثل یکی از آن شوالیه‌های قرون وسطا بود. مانند یکی از همان جنگجویان صلیبی که در این زمان کسی پیدا نمی‌شود که حتی بتواند شمشیر سنگین او را بدست بگیرد.» (همان: ۹۷)

لحن: داستان در ابتدا توصیفی و آرام است و فضای باغ و خانه راوی را به تصویر میکشد. اما به تدریج لحن داستان تغییر میکند و لحنی تلخ، حسرت‌آمیز، خشمگین و حتی جنایی به خود می‌گیرد. توصیفات راوی از آتما، لحن عاشقانه و ستایش‌آمیز او را نشان می‌دهد، در حالی که توصیف رفتارهای آتما و حس راوی نسبت به او، لحن تلخ و خشمگین او را نمایان می‌سازد. «من نمی‌خواستم این سگ را به خانه خود راه بدهم. اصلاً تصمیم داشتم هیچ جانوری را در خانه نگه ندارم و راه انس و الفت را با هیچ جنبنده‌ای باز نکنم. سالها بود که از اینگونه انس و الفتها

بیزار شده بودم. اما این سگ بر من تحمیل شد؛ و چنان تحمیل شد که گوئی سالها، بلکه قرن‌هاست که با من همخانه بود» (چوبک، ۱۴۰۳: ۹۱)

صدا: صدای راوی در داستان غالب است و افکار و احساسات او را به طور مستقیم برای خواننده بازگو می‌کند. خودم را آماده کردم که دوستش بدارم و تصمیم گرفتم با محبت و جلب اعتماد و حوصله سرشار به کمکش بشتابم و او را از این مصیبت برهانم. اما سخت غمگین بود. چشمانی مردد و شرم خورده داشت. دم زیبایش را با انحنای خفیفی که در امتداد اندام کشیده اش داشت. همیشه لای پایش می‌گرفت. (همان: ۹۷)

مولفه‌های ناتورالیسم (جبر محیطی و غریزی)

راوی در داستان تحت تأثیر جبر محیطی و غریزی خود قرار دارد. (ر.ک: تلخایی، ۱۳۹۸: ۹۳-۱۱۲) او از تنهایی و انزوا رنج می‌برد و به دنبال همدمی است. به همین دلیل به آتما دل می‌بندد، اما در نهایت از او ناامید می‌شود و تصمیم به قتلش می‌گیرد. این تصمیم نیز ناشی از غریزه خودخواهی و میل به رهایی از رنج است. «پس اگر این سگ امروز می‌مرد بهتر از فردا بود، دیگر ازش بدم می‌آمد. زندگی مرا درهم ریخته بود. من می‌خواستم در این سالهای آخر عمر، دوستم باشد و شریک زندگیم باشد. می‌خواستم هر بدی که از مردم دیده بودم او جبران کند. اما او یأس بخانه من آورد و خودم را هم بیمار کرد. هر چه به او خوبی کرده بودم هیچ و پوچ بود. نه گاهی سر و دمی بسپاس جنبانده بود، و نه هرگز نشان دوستی و محبتی ازش ظهور کرده بود.» (همان: ۱۰۳)

خشونت: داستان به خشونت پنهان و آشکاری که در وجود انسان وجود دارد می‌پردازد. راوی در ابتدا قصد کشتن آتما را ندارد، اما به تدریج که از او ناامید می‌شود، خشونت در وجودش بیدار می‌شود و تصمیم به قتل او می‌گیرد. **شخصیت پردازی:** شخصیت راوی به خوبی پردازش شده و نمادی از انسانهای تنها و منزوی است که در جامعه دچار مشکل هستند. او در عین حال که از تنهایی رنج می‌برد، قادر به برقراری ارتباط صمیمانه با دیگران نیست و حتی به حیوانات نیز نمیتواند محبت کند. شخصیت آتما نیز به عنوان یک سگ وفادار و نجیب که قربانی خشونت انسان می‌شود، به خوبی پردازش شده است. «اندامش نقص نداشت. دستهای کشیده با گنجه‌های پهن که مفصل بازوهایش زیر بغلش رسیده بود. اندامش کشیده، چون یک کشتی، میان باریک، موی خوابیده که نزدیک به دم کم پشت و نزدیک گردن پرپشت و موج بود. کله درشت، گوشها کوچک و تیز. چشم قهوه‌ای با یک نگاه انسانی که با آدم حرف می‌زد. رنگ مو زرد سیر که دو وصله موی سیاه، مثل زین اسب رو پهلوهاش نقش بسته بود.» (همان: ۹۷)

مضامین: مضمون اصلی داستان، تنهایی، انزوا، خشونت، و ناتوانی انسان در برقراری ارتباط با دیگران است. داستان همچنین به تأثیر تجربیات تلخ گذشته بر زندگی افراد و مشکلات روحی آنها می‌پردازد.

شخصیت راوی مردی است که از جنگ و تجربیات تلخ گذشته رنج می‌برد. او از انسانها ناامید شده و به همین دلیل به حیوانات پناه می‌برد. اما حتی در برقراری ارتباط با حیوانات نیز ناتوان است. او در نهایت تصمیم به قتل آتما می‌گیرد، زیرا او را مانعی بر سر راه آرامش خود می‌بیند. این تصمیم نشاندهندهٔ خشونت و خودخواهی درونی اوست. «چوبک میکوشد خواننده را با تضادهای درونی و اگزیزستانس انسان در حیات فردی و اجتماعی تلخ، گزنده و جانسوز تنها بگذارد و از این طریق او را در چالش رنج تنهایی و درماندگی قرار دهد.» (آخوندی، ۱۴۰۲: ۹۱)

در مجموع، میتوان گفت که چوبک با استفاده از عناصر روایت‌شناختی ژنت و مولفه‌های ناتورالیسم، داستان «آتما سگ من» را به خوبی تصویرگر تنهایی و خشونت در جامعه کرده است. داستان به شکل تأثیرگذاری نشان میدهد

که چگونه انسان میتواند به دلیل ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگران، به خشونت روی آورد و حتی بهترین دوست خود را نیز قربانی کند.

عناصر روایی	شرح
زمان	غیرخطی، نوسان بین زمان حال (پس از جنگ) و گذشته (خاطرات راوی از حیوانات دیگر)، نمایش آشفتگی ذهنی و حسرت راوی
(وجه) زاویه دید	اول شخص، آگاهی از افکار و احساسات راوی، ایجاد همدلی با او
لحن	ابتدا توصیفی و آرام، سپس تلخ، حسرت‌آمیز، خشمگین و جنایی
صدا	غالب بودن صدای راوی، بازگو کردن مستقیم افکار و احساسات
مولفه‌های ناتوالیسم	جبر محیطی و غریزی: تنهایی و انزوای راوی، دل بستن به آتما و تصمیم به قتل او
خشونت	نمایش خشونت پنهان و آشکار در انسان، بیدار شدن خشونت در راوی و تصمیم به قتل آتما
شخصیت‌پردازی	راوی نماد انسانهای تنها و منزوی، آتما نماد سگ وفادار و قربانی خشونت انسان
مضامین	تنهایی، انزوا، خشونت، ناتوانی در برقراری ارتباط، تأثیر تجربیات تلخ گذشته، مشکلات روحی

مضامین مشترک

تنهایی و انزوا: این مضمون در بیشتر داستانها به چشم میخورد. دانی شکری در "کفترباز" با وجود علاقه به کبوترها، از ارتباط انسانی موثر محروم است. پسرک در "دزد قالپاق" در جامعه‌ای خشن و بیرحم تنهاست. راوی در "آتما سگ من" نیز از انزوا و عدم ارتباط با دیگران رنج میبرد.

فقر و نابرابری: این موضوع در داستانهای "دزد قالپاق" و "بچه گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود" به وضوح دیده میشود. پسرک در "دزد قالپاق" به دلیل فقر مجبور به دزدی میشود. در داستان "بچه گربه"، کودکان کار و افراد بی‌بضاعت جامعه در حاشیه داستان حضور دارند و مشکلات آنها به تصویر کشیده میشود.

خشونت: این مضمون در داستانهای "دزد قالپاق" و "آتما سگ من" برجسته است. خشونت فیزیکی در داستان "دزد قالپاق" علیه پسرک اعمال میشود. در داستان "آتما"، خشونت پنهان راوی در تصمیم به قتل سگش دیده میشود.

شخصیتهای مشترک

در برخی از داستانها، شخصیتهایی حضور دارند که نمادی از قشرهای خاص در جامعه هستند. برای مثال، پسرک در داستانهای "دزد قالپاق" و "بچه گربه" نمادی از کودکان کار و قشر ضعیف جامعه است. مردک روستایی در داستانهای "دزد قالپاق" و "بچه گربه" نمادی از افرادی است که به دلیل شرایط سخت زندگی، دچار بیتفاوتی و بیرحمی شده‌اند.

ارتباط بین داستانها

داستانهای این مجموعه به نوعی با یکدیگر مرتبطند و تصویری کلی از جامعه و مشکلات آن ارائه میدهند. این داستانها با تمرکز بر مضامین مشترک و شخصیتهای نمادین، به نقد وضعیت اجتماعی، فقر، خشونت، و بی‌تفاوتی

میپردازند. با توجه به این نکات، میتوان گفت که مجموعه داستانهای مورد نظر شما، با وجود تفاوت‌های ظاهری، از انسجام موضوعی و ارتباط معنایی برخوردارند و به عنوان یک کل واحد، قابل تحلیل و بررسی هستند.

فقر و نابرابری اجتماعی: این مضمون در داستان "بچه گربه" به وضوح دیده میشود. پسرک نمادی از قشر ضعیف جامعه است که با مشکلات و بی‌تفاوتیهای زیادی روبروست. او با وجود سن کم، حس مسئولیت‌پذیری بالایی دارد و تلاش میکند تا به بچه گربه کمک کند. این موضوع در داستانهای دیگر مجموعه مانند "دزد قالپاق" نیز دیده میشود که در آن پسرک به دلیل فقر مجبور به دزدی میشود.

خشونت: خشونت در داستان "بچه گربه" به شکل بی‌تفاوتی و سنگدلی مردک روستایی و دیگران نسبت به سرنوشت بچه گربه نشان داده میشود. این نوع خشونت در داستانهای دیگر مجموعه مانند "آتما سگ من" نیز دیده میشود که در آن راوی تصمیم به قتل سگش میگیرد.

بی‌تفاوتی: این مضمون در داستان "بچه گربه" برجسته است. بی‌تفاوتی مردک روستایی و دیگران نسبت به سرنوشت بچه گربه نشان میدهد که چگونه افراد میتوانند نسبت به رنج دیگران بی‌تفاوت باشند. این موضوع در داستانهای دیگر مجموعه مانند "آتما سگ من" نیز دیده میشود که در آن راوی نسبت به آتما بی‌تفاوت است و در نهایت تصمیم به قتل او میگیرد.

جبر محیطی و اجتماعی: پسرک در داستان "بچه گربه" تحت تأثیر جبر محیطی و اجتماعی خود قرار دارد. او در شرایط سختی زندگی میکند و با این حال تلاش میکند تا به دیگران کمک کند. با توجه به این مضامین مشترک، میتوان گفت که داستان "بچه گربه"ای که چشمانش باز نشده بود" نیز مانند سایر داستانهای مجموعه، به نقد وضعیت اجتماعی، فقر، خشونت، و بی‌تفاوتی میپردازد و تصویری کلی از جامعه و مشکلات آن ارائه میدهد.

داستان‌ها	مضمون
"کفترباز"، "دزد قالپاق"، "آتما سگ من"	تنهایی و انزوا
"دزد قالپاق"، "بچه گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود"	فقر و نابرابری
"دزد قالپاق"، "آتما سگ من"، "بچه گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود"	خشونت ترس و اضطراب
"بچه گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود"، "آتما سگ من"	بی‌تفاوتی
"بچه گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود"	جبر محیطی و اجتماعی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تعامل بین نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت و مولف‌های ناتورالیسم در مجموعه داستان «چراغ آخر» صادق چوبک انجام شد. در این پژوهش، عناصر روایت‌شناختی (زمان، وجه، لحن، صدا) و مولف‌های ناتورالیسم (جبر محیطی و وراثتی، واقع‌گرایی و جزئیات‌گرایی، شخصیت‌پردازی، زبان و لحن، مضامین) در داستان‌های این مجموعه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که عناصر روایت‌شناختی ژنت به شیوه‌ای هنرمندانه در خدمت بازنمایی مولف‌های ناتورالیسم در داستانهای «چراغ آخر» قرار گرفته‌اند. برای مثال، زاویه دید محدود به ذهنیت شخصیت‌های فرودست، به خواننده کمک میکند تا شرایط سخت زندگی آنان را از نزدیک حس کند و با آنها همدردی کند. لحن بیطرفانه

و جزئیاتگرایانه راوی، از قضاوت و نصیحت مستقیم پرهیز میکند و واقعیتها را آنگونه که هستند به خواننده نشان میدهد. استفاده از تکنیکهای مختلف نشان دادن صدای شخصیتها، به شخصیت‌پردازی و ایجاد تمایز بین شخصیتها کمک میکند. زبان و لحن داستانها نیز با توجه به موضوع و شخصیتها، متغیر است و به القای حس و حال داستان و تأثیرگذاری آن کمک میکند.

همچنین، یافته‌های پژوهش نشان داد که مولفه‌های ناتورالیسم، مانند جبر محیطی و وراثتی، واقعگرایی و جزئیاتگرایی، شخصیت‌پردازی، زبان و لحن، و مضامین، به خوبی در داستانهای این مجموعه نمود یافته‌اند. چوبک با استفاده از این مولفه‌ها، به تصویر کشیدن زندگی اقشار فرودست و آسیب‌پذیر جامعه پرداخته و تلخ‌ها و ناملایمات زندگی آنان را به نمایش گذاشته است.

بررسی تعامل بین عناصر روایت‌شناختی و مولفه‌های ناتورالیسم در داستانهای «چراغ آخر» نشان داد که این دو حوزه به صورت تنگاتنگ با یکدیگر در ارتباطند و هر کدام به نوعی در خدمت دیگری قرار گرفته است. عناصر روایت‌شناختی با برجسته‌سازی و تأکید بر مولفه‌های ناتورالیسم، به القای بهتر مضامین ناتورالیستی داستانها کمک میکنند.

بطور کلی، میتوان گفت که مجموعه داستان «چراغ آخر» صادق چوبک، نمونه‌ای برجسته از داستانهای ناتورالیستی در ادبیات معاصر ایران است که با استفاده از عناصر روایت‌شناختی ژنت، به خلق آثاری ماندگار و تأثیرگذار پرداخته است. این داستانها، نه تنها از نظر ادبی ارزشمندند، بلکه از نظر اجتماعی نیز تأثیرگذارند و به خواننده کمک میکنند تا درک عمیق‌تری از مسائل و مشکلات جامعه پیدا کند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر مریم محمودی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای آرش کیانی به عنوان دانشجو و پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فریدون طهماسبی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی این نویسنده است و ایشان نسبت به آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Books

- Payandeh, H. (2011). *Opening the Novel: Narrative Analysis in Fiction Literature*. Tehran: Niloufar Publications.
- Payandeh, H. (2021). *The Short Story in Iran*. Tehran: Niloufar Publications.
- Genette, G. (2021). *An Essay on Narrative Discourse*. Tehran: Niloufar Publications.
- Chubak, S. (1965). *The Last Lamp*. Tehran: Javidan Publications.
- Rimmon-Kenan, S. (2022). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. Translated by Abolfazl Harri. Tehran: Niloufar Publications.
- Cobley, P. (2022). *Literary Criticism with a Narratological Approach*. Translated by Hossein Payandeh. Tehran: Niloufar Publications.
- Seyyed Hosseini, R. (2022). *Literary Schools, Vol. 1*. Tehran: Negah Publications.
- Mir Abedini, H. (2007). *One Hundred Years of Iranian Fiction*. Tehran: Cheshmeh Publications.
- Moghaddam, B. (1999). *Dictionary of Literary Criticism Terms (From Plato to the Present)*. Tehran: Fekr-e Rouz Publications.
- Mir Sadeghi, J. (2015). *Fiction Literature*. Tehran: Sokhan Publications.

Articles

- Talkhabi, M., & Mohammadi, M. (2019). *Chubak's Naturalism in "The Last Lamp."* *Grammatical and Rhetorical Research Quarterly*, 15, 93-112.
- Akhondi, Z., & Ein Alilou, A. (2023). "The Anguish of Ostracism and Its Role in Hindering Self-Actualization in Chubak's Stories". *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, 92, 85-100.
- Parsa, S. (2016). "Naturalism in Sadegh Chubak's Short Stories with a Focus on *The Last Lamp*." *Literary Research*, 12(3), 78-94.
- Rahimi, M. (2019). "Analysis of Narrative Elements in Sadegh Chubak's Short Stories." *Journal of Literature and Language*, 22(1), 112-130.
- Hallaji, A., & Taghavi, M. (2020). "Naturalistic Elements in Sadegh Chubak's Short Stories." *Research Journal of Fiction Literature*, 9(2), 34-57.
- Heidari, M., & Ghaffari Koumleh, H. (2015). "Animism and Its Connection to Naturalism in Sadegh Chubak's Works." *Adab Pazhuhi Journal*, 33, 45-68.
- Fallahi, L. (2017). "The Application of Gérard Genette's Narrative Theory in Analyzing Persian Fiction." *Quarterly Review of Literary Books*, 4(15), 55-72.
- Doroudgarian, F., & Zaman Ahmadi, M. (2011). "Analysis of Narrative Time Based on Genette's Theory in Reza Amirkhani's *Bi Vatan*." *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, 4(3), 127-138.

Manavi, M., & Mahmoudi Bakhtiari, B. (2020). "Naturalistic Discourse in Chubak's Fiction." *Journal of Contemporary Persian Literature*, 10(2), 75-98.

فهرست منابع فارسی

- پاینده، حسین. (۱۳۹۰) *گشودن رمان: تحلیل روایت در ادبیات داستانی*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- پاینده، حسین. (۱۴۰۰) *داستان کوتاه در ایران*، تهران: نیلوفر.
- ژنت، ژرار (۱۴۰۰)، *جستاری در تبیین روش گفتمان حکایت*، تهران: نیلوفر.
- چوبک، صادق (۱۳۴۴) *چراغ آخر*. تهران: انتشارات جاویدان.
- کنان، شلومیت ریمون (۱۴۰۱)، *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر
- کبلی، پل (۱۴۰۱) *نقد ادبی با رویکرد روایت‌شناسی* (ترجمه حسین پاینده)، تهران: نیلوفر.
- سیدحسینی، رضا (۱۴۰۱) *مکتب‌های ادبی ج ۱*، تهران: نگاه.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶) *صد سال داستان‌نویسی ایران*، تهران: نشر چشمه.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی* (از افلاطون تا عصر حاضر) تهران: فکر روز.
- میر صادقی، جمال (۱۳۹۴) *ادبیات داستانی*، تهران: سخن.

مقالات

- تلخابی، مهری. و محمدی، مصطفی. (۱۳۹۸). *طبیعت‌گرایی چوبک در چراغ آخر*. فصلنامه پژوهش‌های دستوری و بلاغی، ۱۵، ۹۳-۱۱۲.
- آخوندی، زهره، عین علیلو، علی (۱۴۰۲). «رنج طردشدگی و کارکرد آن در بازماندن از سیر کمالی در داستانهای چوبک» *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۹۲، صص ۸۵-۱۰۰.
- پارسا، سارا (۱۳۹۵) «ناتورالیسم در داستانهای صادق چوبک با تمرکز بر مجموعه *چراغ آخر*» *پژوهش‌های ادبی*، ۱۲(۳)، ۷۸-۹۴.
- رحیمی، محمود (۱۳۹۸) «بررسی عناصر روایت در داستانهای کوتاه صادق چوبک» *نشریه ادب و زبان*، ۲۲(۱)، ۱۱۲-۱۳۰.
- حلاجی، عباس. و تقوی، محمد. (۱۳۹۹). *بررسی مؤلفه‌های ناتورالیستی در داستان‌های صادق چوبک*. فصلنامه پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۹(۲)، ۵۷-۳۴.
- حیدری، مریم. و غفاری کومله، هانیه. (۱۳۹۴). *آنیسمس و پیوند آن با ناتورالیسم در آثار صادق چوبک*. فصلنامه ادب پژوهی، ۳۳، ۶۸-۴۵.
- فلاحی، لیلا (۱۳۹۶) .. «کاربرد نظریه روایت‌شناسی ژنت در تحلیل داستانهای فارسی» *فصلنامه نقد کتاب/ادبیات*، ۴(۱۵)، ۵۵-۷۲.

دروذگریان، فرهاد، زمان احمدی (۱۳۹۰). تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی براساس نظریه زمان ژنت در داستان «بی‌وتن» امیرخانی. سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، ۴(۳)، (۱۲۷-۱۳۸)
معنوی، مهسا. و محمودی بختیاری، بهروز. (۱۳۹۹). گفتمان ناتورالیستی در داستانهای چوبک. فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، ۱۰(۲)، ۷۵-۹۸.

معرفی نویسندگان

آرش کیانی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: arshkyany905@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-8475-5026)

مریم محمودی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: Mahmoodi53@dehaghan.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-4973-3972)

فریدون طهماسبی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

(Email: F.tahmasbi@shoushtar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-4271-3362)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Arash Kyany: Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

(Email: arshkyany905@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-8475-5026)

Maryam Mahmoodi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

(Email: Mahmoodi53@dehaghan.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-4973-3972)

Fraydoon Tahmasbi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

(Email: F.tahmasbi@shoushtar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-4271-3362)